

قیام حسینی؛ حرکتی در برابر انحطاط اجتماعی

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ضمن اشاره به بعد عقلانی قیام عاشورا تصریح کرد:



رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ضمن اشاره به بعد عقلانی قیام عاشورا تصریح کرد: وقتی ساختارهای جامعه به سمت تباهی و فساد می رود و اکثریت جامعه در برابر آن مقاومتی ندارند و با انحطاط اجتماعی همراه می شوند باید کسی که از طرف خداوند ماموریتی دارد یا تشخیص می دهد وظیفه اش این است، جامعه را از انحطاط نجات دهد و امام حسین(ع) نیز این کار را کرد.

به گزارش ایکننا، نشست اول از سلسله نشست های حسینیه حکمت امروز ۲ مرداد با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین عسکر دیرباز، رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در محل موسسه برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می خوانید:

بحث ما این است که چه حکمت ها و معارف حکمی و عقلانی در قیام امام حسین(ع) و یارانش وجود دارد. وقتی امام حسین(ع) به عنوان حجت الهی، به عنوان یک اندیشمند، شروع می کنند به قیام، باید ببینیم چه طراحی و نقشه ای داشتند. ما در سال ۴۰ هجری شهادت امیرالمومنین(ع) را داریم، در سال ۵۰ هجری شهادت امام حسن مجتبی(ع) را داریم و در سال ۶۰ از دنیا رفتن معاویه را.

از دورانی که امام حسن(ع) مجبور شدند با معاویه کنار بیایند تا نیمه سال ۶۰ هجری، معاویه به عنوان خلیفه مسلمانان بود و مقر حکومتش در شام بود و فرمانروایی می کرد. در دوران معاویه کارهای زیادی در جهان اسلام صورت گرفت و اموری را به عنوان امور دینی، خلیفه مسلمانان انجام داد که خیلی از آن امور مورد اعتراض صحابه و یاران و تابعین واقع شد. در سال ۵۸ هجری یعنی دو سال قبل از مرگ معاویه امام حسین(ع) در سفری که به مکه داشتند (چون آن حضرت ۲۵ بار به مکه سفر کردند)، در منا ۷۰۰ نفر از اصحاب و تابعین را جمع کردند و برای آنها سخنرانی مفصلی ایراد فرمودند و در این سخنرانی به آیات متعددی از قرآن استشهاد کردند و جایگاه امیرالمومنین(ع) و خاندان پیامبر را برای حاضرین در جلسه تشریح کردند و اقداماتی که معاویه انجام می داد را تبیین کردند و وظایفی که علما و خواص داشتند مطرح فرمودند.

وضعیت اجتماعی در دوران امام حسین(ع)

نامه هایی بین امام حسین(ع) و معاویه رد و بدل می شد که محتوای نامه ها در اختیار ما هست. اینها مجموعاً نشان دهنده این است که وضعیت فرهنگی اجتماعی و عقلانی و سیاسی آن روزگار را امام حسین(ع) برای ما ترسیم می کند. شرایط به گونه ای است که حکومت دارد از سنت پیامبر(ص) و آموزه های دینی و آنچه پیامبر(ص) برای آوردنش سال ها تلاش کردند فاصله می گیرد و به سرعت این فاصله تشدید می شود. اینجا بود که با از دنیا رفتن معاویه در نیمه سال ۶۰ هجری، وقتی از امام حسین(ع) بیعت خواستند از بیعت استنکاف کردند و بیعت نکردند و به سمت مکه حرکت کردند. حدود ۴ ماه در مکه بودند. در این فاصله از طرف کوفیان نامه هایی آمد که محتوای آنها در گزارشات تاریخی آمده است. امام حسین(ع) به عنوان گام دوم قیام خودشان به این نامه ها پاسخ مثبت دادند و مسلم بن عقیل را فرستادند تا وضعیت کوفه را ارزیابی کند.

پس گام اولی که امام حسین(ع) برداشتند این بود حاضر نشدند با یزید بیعت کنند و مشروعیت حکومت یزید را نپذیرفتند. در این ایام هیچ خبری از مردم کوفه نبود. این گام اولی است که حضرت برداشتند. گام دوم حضورشان در مکه بود که با نامه های مردم کوفه مواجه شدند و آنها را اجابت کردند و مسلم را فرستادند تا اوضاع کوفه را ارزیابی کند. این هم گام دومی بود که حضرت انجام دادند. وقتی پاسخ مثبت مسلم را دریافت کردند ایشان به سمت کوفه حرکت کردند. وقتی فرماندار کوفه عوض شد و فرد جدیدی آمد و اوضاع را دگرگون کرد حضرت مسلم نتوانست وضعیت را به امام گزارش کند و حضرت را به شهادت رساندند.

اگر تا اینجا یک واکاوی در حرکت امام حسین(ع) داشته باشیم می توانیم اینطور عرض کنیم وقتی به آموزه های قرآن کریم مراجعه می کنیم می بینیم انبیا معوث شدند تا آنچه به عنوان رسول باطنی و عقل و خرد در اختیار انسان ها قرار داده برانگیزانند و دعوت انبیا مکمل عقل خدادادی است.

ما باید قیام امام حسین(ع) را هم در پرتو آموزه های قرآن و به عنوان اینکه قیام ایشان یک بعد عقلانی دارد و موجب می شود ما بعد عقلانی خودمان را تقویت کنیم نگاه کنیم. این از چه جهت است؟ از این جهت که تعالیم انبیا تکمیل کننده دریافت های عقلانی ما هستند و تقویت کننده انگیزش های متعالی. امام حسین(ع) درست است که از سال ۴۰ هجری تا ۶۰ هجری در

جامعه ای بودند که اوضاع اجتماعی مساعد جایگاه اهل بیت پیامبر نبود و معاویه درصدد تخریب و تضعیف جایگاه معنوی و قداست و جایگاه اجتماعی و سیاسی اهل بیت بود. حتی تعرضی نسبت به خود پیامبر(ص) داشت ولی این را خیلی نمی توانست علنی مطرح کند ولی نسبت به اهل بیت چنین کاری انجام می داد.

کنش و ساختار در قیام امام حسین(ع)

وقتی امام حسین(ع) در این فضا به سر می برد و با دور شدن جامعه از تعالیم قرآن و سنت پیامبر مواجه می شود، حضرت دست به یک اقدام اساسی می زند. تا موقعی که معاویه در قید حیات است در حد تبادل نامه بسنده می کند ولی وقتی معاویه از دنیا می رود و یزید سر کار می آید امام حسین(ع) نوع مبارزه خود را عوض می کند. این به چه جهت است؟ بحثی مطرح است به نام ساختار و کنش. ما یک کنش هایی داریم و جامعه یک ساختارهایی دارد. تا چه حدی در پیچ و خم ساختارهای اجتماعی می توانیم اعمال اختیار کنیم و انتخاب خود را عملیاتی کنیم؟ آیا ساختارهای سنگین اجتماعی به ما اجازه می دهند یکجایابی گزینه های خودمان را داشته باشیم یا نه، ساختارها محدودیت هایی برای ما ایجاد می کنند؟

طبعاً ساختارها محدودیت هایی برای ما ایجاد می کنند. بله افرادی در جامعه هستند که با تمام هزینه ها حاضرند اعتراض خود را بیان کنند ولی اکثریت در شرایط خاصی این اعتراض را انجام می دهند. اساس حکومت یزید نامشروع بود و یزید کوچک ترین صلاحیتی برای حکومت نداشت لذا وقتی امام حسین(ع) با بیعت مواجه شد اعتراض کرد. این اعتراض به چیست؟ اینکه ساختار اجتماعی دارد از سنت های اصیل الهی دور می شود. در چنین شرایطی باید یک نفر قیام کند. وقتی حضرت قیام را شروع کردند با نامه مردم کوفه مواجه شدند. اینگونه نبود بی اطلاع باشند که مردم کوفه با امام همراهی نکنند بلکه وقتی نامه نوشتند در ظاهر حجت را بر امام تمام کردند و امام به سمت کوفه حرکت کردند.

وقتی ساختارهای جامعه به سمت تباهی و فساد می رود و اکثریت جامعه در برابر آن مقاومتی ندارند و با انحطاط اجتماعی همراه می شوند باید کسی که از طرف خداوند ماموریتی دارد یا تشخیص می دهد وظیفه اش این است جامعه را از انحطاط نجات دهد قیام کند و امام حسین(ع) نیز این کار را کرد.